

سمفونی هسته‌ای اسرائیل و نهاد ناآرام خاورمیانه

نویسنده: مسعود مسعودی زاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۰

چکیده

این مقاله در پی تجزیه و تحلیل نقش سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل در ناکارآمدی طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای در چارچوب رهیافت سازه‌انگاری است. نگاه مسلط در غرب به خصوص ایالات متحده، ناکارآمدی طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای را عواملی چون برنامه هسته‌ای ایران، بی‌ثباتی و بحران در خاورمیانه، منازعات منطقه‌ای، عدم ترتیبات منطقه‌ای همکاری جویانه و غیره می‌داند. اما نویسنده مقاله حاضر بر این نظر است که این عوامل اگرچه موانعی در عدم تحقق طرح مزکور بوده‌اند، اما سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل دلیل اصلی برای ناکارآمدی این طرح بوده است. لذا برای آزمون این فرضیه، ضمن به‌کارگیری نظریه سازه‌انگاری، به سیاست ابهام هسته‌ای و همچنین طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای می‌پردازد و جهت‌گیری سیاست خارجی اسرائیل در منطقه را متأثر از عوامل فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و داخلی می‌داند و چنین نتیجه می‌گیرد که سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل برآیند این دو عامل است.

واژگان کلیدی: سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل، خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای، سازه‌انگاری

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۹۸-۷۹.

علل اتخاذ سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل چیست؟ چرا اسرائیل در تلاش است همچنان ابهام هسته‌ای خود را حفظ کند؟ نگاه مسلط در غرب به‌ویژه ایالات متحده، علت اصلی ناکارآمدی طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای را برنامه هسته‌ای ایران، ناآرامی در خاورمیانه، عدم ترتیبات منطقه‌ای همکاری‌جویانه و غیره می‌داند و به اسرائیل حق می‌دهد در این فضای آنارشیک به هر وسیله ممکن درصدد حفظ و ارتقای امنیت خود برآید. تحلیل این دیدگاه در غرب حمایت از سیاست‌های اسرائیل و مخالفت و محدود نمودن کشورهای مستقلاً چون ایران در منطقه است. سخن نویسنده در مقاله حاضر این است که ناکارآمدی طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای متأثر از سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل است و اسرائیل بر اثر فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای، ناگزیر از اتخاذ و تداوم این سیاست است و درصدد است چالش‌های امنیتی ناشی از تهدیدات بالقوه همسایگان خود را بدین طریق از بین ببرد. نویسنده در چارچوب نظریه «سازمانگاری»، سعی دارد سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل را تجزیه و تحلیل کند. این نظریه، به طور اساسی علاوه بر نقش عوامل مادی در سیاست خارجی دولت‌ها به ساخت اجتماعی قدرت نیز توجه دارد. در این چارچوب از نظر نویسنده، اسرائیل به دلیل تهدیدات ناشی از محیط پیرامونی، سیاست ابهام هسته‌ای را بهترین ضامن و بقای امنیت خود می‌داند.

برداشت و شناخت صحیح علل ناکارآمدی طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای، اهمیت بسیاری در حوزه سیاست‌گذاری به‌خصوص برای کشورهای منطقه و بازیگران مهم خاورمیانه دارد؛ زیرا اگر ناکارآمدی طرح فوق به علتی غیر از سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل ربط داده شود، انتخاب عقلانی برای بازیگران منطقه، رویارویی با برنامه‌های صلاح‌آمیز کشورهای بی‌چون ایران و ادامه روند نامناسب مسابقات تسلیحاتی در خاورمیانه خواهد بود. در مقابل، اگر علت ناکارآمدی طرح مزبور در سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل ارزیابی شود، انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران منطقه، تلاش برای فشار بر اسرائیل به کمک سازمان‌ها و مجامع جهانی در جهت خلع سلاح و پیوستن اسرائیل به پیمان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (ان. پی. تی) خواهد بود.

پاسخ به این پرسش که کدام یک از این نگاه‌ها منجر به ناکارآمدی طرح خاورمیانه‌ عاری از تسلیحات هسته‌ای شده است، از این لحاظ اهمیت دارد که پی‌گیری هریک از این عوامل به نتایج متفاوتی منجر می‌شود (فشار بر اسرائیل یا فشار بر ایران و سایر کشورهای طالب برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای).

نظریه سازه‌انگاری

۸۱

رویکرد سازه‌انگاری از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ به یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شد. در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌شود، همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی معنا پیدا می‌کند و این معناسازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست جهانی ایفا می‌کند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائل‌اند.^۱ از نگاه سازه‌انگاران، جهان اجتماع و انسان، یک جهان معین و مشخص نیست؛ یعنی چیزی مشخص و روشن وجود ندارد که قواعد آن به‌وسیله پژوهش علمی کشف و با نظریه علمی تبیین گردد، بلکه قلمرویی بین‌الذهانی است؛ یعنی چیزی برای مردم معنادار است که آنها را می‌سازند و یا آن را درک می‌کنند. سازه‌انگاران بر نقش انگاره‌ها و شناخت ایجاد شده از جهان اجتماع تاکید می‌کنند. از نظر آنها، یک معمای امنیتی، صرفاً از این واقعیت که دو دولت دارای سلاح هسته‌ای‌اند، ایجاد نمی‌شود، بلکه به این موضوع بستگی دارد که آنها چگونه به یکدیگر نگاه می‌کنند. این نگرش، بر اساس شناخت و آگاهی ایجاد شده میان دو طرف است.^۲ در مکتب سازه‌انگاری، دولت به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر شناخته می‌شود. البته این به‌معنای نفی بازیگران غیردولتی نیست. دیدگاهی که سازه‌انگاران نسبت به دولت و نظام بین‌الملل دارند و توجهی که به سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل می‌کنند، بیشتر بین‌الذهانی است که منشعب از دو اصل بنیادین سازه‌انگاران است. اصل اول اینکه، در وهله نخست این انگاره‌های مشترک است که به ساختارهای اجتماع انسانی تعیین می‌بخشد نه نیروهای مادی؛ و اصل دوم،

استنتاجات مفهومی سازه‌نگاری

هویت‌ها و منافع کنشگران هدفمند را عامل سازنده این انگاره‌های مشترک می‌داند و بر این باور است که آنها امور طبیعی و از پیش داده شده، نیست. ^۳ راگی می‌نویسد: «سخن روشن اندیشمندان سازه‌نگار این است که تصمیمات و مواضع بازیگران، بر اساس برداشتی است که طی تعامل با دیگران به دست آورند و پیش از شروع تعامل، هویت و منافعی قابل تصور نیست.» به گفته نیکلاس اونف «جهان پیش رو جهانی است که ما می‌سازیم نه اینکه خود قواعد لایتغیری داشته باشد. این ما هستیم که جهان را معنا و اداره می‌کنیم.» ^۴

۱. رفتارها و تصمیمات بازیگران ناشی از برداشتی است که بعد از تعامل با دیگران از رفتارهای رقیب ایجاد می‌شود؛
۲. بازیگران چنان رفتار می‌کنند که طرف مقابل انجام می‌دهد؛
۳. رفتارهای مختلف رقبا منجر به شکل‌گیری رفتار بازیگران می‌گردد؛
۴. عوامل مادی و غیرمادی به همراه یکدیگر رفتار بازیگران را شکل می‌دهند؛
۵. عوامل ساختار و کارگزار هر دو در رفتار بازیگران موثر هستند؛
۶. هویت هر بازیگری نوع تعامل او را با دیگر بازیگران مشخص می‌سازد.

مراحل اولیه فعالیت هسته‌ای اسرائیل

در سال‌های نخست اعلام استقلال اسرائیل، حتی یک متخصص فیزیک هسته‌ای در اسرائیل وجود نداشت، اما علاقه وافر بن‌گوریون برای تحقق بخشیدن به رویاهای برنامه هسته‌ای چیزی نبود که از انگیزه او در این مسیر بکاهد. او می‌دانست پیمودن این راه دشوار است و به‌زودی محقق نمی‌گردد؛ چرا که این رژیم فاقد دانشمندان و محققان هسته‌ای بود. با تمام این مشکلات خطر نابودی اسرائیل در آینده و ناپایدار ماندن وضعیت صلح، انگیزه او را دوچندان می‌نمود. پروفیسور جولیو راکاح، از دانشگاه عبری، تنها استاد فیزیک نظری آن زمان در اسرائیل و مربی شش فیزیک‌دان جوان، از ارتباطات خود استفاده کرد تا محل مناسبی برای تحصیل

این شش نفر انتخاب کند. گروه شش نفره فیزیک‌دانانی که در سال ۱۹۴۹ به خارج از اسرائیل اعزام شده بودند، هسته اصلی برنامه تحقیقاتی تحت پوشش رژیم اشغالی را که مورد نظر برگمن بود، تشکیل می‌دادند. بعد از بازگشت این شش تن و پس از فراز و فرودهای بسیار، سرانجام در نیمه اول سال ۱۹۵۳ قراردادی میان فرانسه و اسرائیل به امضا رسید. خبر امضای این قرارداد یک سال بعد در جریان مصاحبه‌ای (۱۹/۱۰/۱۹۵۴) با پروفسور ارنست دیوید برگمن، رییس کمیته انرژی اتمی اسرائیل، فاش شد. وی در این مصاحبه اعلام کرد: «با قرارداد امضا شده میان فرانسه و اسرائیل، فرانسه توانست امتیاز اختراع اسرائیلی ویژه آب سنگین را در مقابل آموزش دانشمندان و تکنسین‌های اسرائیلی در تاسیسات پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر اتمی فرانسه و نیز بهره‌مند شدن از تجارب دانشمندان فرانسوی در زمینه اتم، خریداری کند.» این قرارداد به اسرائیل امکان داد در جهت پروژه اتمی خود گام‌های مهمی به جلو بردارد.^۵

در ماه اوت ۱۹۵۶، شلوت فریر، اولین رابط علمی اسرائیل، وابسته به پروژه هسته‌ای اسرائیل در حال ظهور، وارد پاریس شد و در ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۶ کمیسیون انرژی اتمی فرانسه و اسرائیل به طور اصولی در مورد فروش یک راکتور تحقیقاتی «کوچک»، شبیه راکتور ای. ال-۳ در ساکلی، به توافق رسیدند. البته این توافق مربوط به راکتور نوع دیمونا نبود، بلکه در مورد یک راکتور کوچک بود که در سایت ریشون لیزین،^(۱) نزدیک موسسه وایزمن، قرار داشت و کار مقدماتی ساخت آن نیز قبلاً در همین سایت آغاز شده بود. با استفاده از بحران سوئز به‌عنوان یک پیش‌زمینه و یک وعده نقد، پرز ساخت مجموعه دیمونا را آغاز کرد^۶ که از سال ۱۹۵۷ که عملیات ساختمانی آن آغاز شد، تا پایان سال ۱۹۶۰ محرمانه باقی ماند و تنها در این تاریخ بود که وزارت خارجه فرانسه و سفارت اسرائیل در پاریس، با صدور بیانیه گزارش‌های جاسوسی پیرامون وجود یک قرارداد مشترک برای ساختن راکتور اتمی در اسرائیل را تایید کرد. به‌رغم اعتراضات فراوان در خصوص پیمودن مسیر آینده هسته‌ای اسرائیل، بالاخره بن‌گوریون نظر پرز و برگمن مبنی بر تعقیب دو مسیر هسته‌ای به‌طور هم‌زمان را پذیرفت؛ یکی آشکار و دیگری محرمانه.

1. Rishon Le-Zion

سرانجام در ۲۰ مارس ۱۹۵۷ در یک مراسم رسمی قراردادی را برای ساخت یک راکتور کوچک با ایالات متحده آمریکا امضا کرد. ضمناً پرز به تلاش خود در مورد راکتور دیگر فرانسوی ادامه داد. در ۲۷ سپتامبر، ساعاتی قبل از عزیمت پرز به پاریس جهت تنظیم قرارداد با دولت بورژوازی - مانوری، بن‌گوریون با ارسال یادداشتی برای او در این مأموریت آرزوی موفقیت کرد. یک هفته پس از آنکه قرارداد امضا شد، دستیار نظامی بن‌گوریون طی تلگرافی به پرز گفت: «شما نمی‌توانستید به مناسبت یوم کیپور، هدیه‌ای بهتر از این به این پیرمرد بدهید.» بن‌گوریون در اواخر دهه ۱۹۵۰ بازدارندگی را هدف اصلی خود قرار داد و او با تهیه سامانه تسلیحاتی پیچیده، در پی تقویت نیروهای متعارف اسرائیل به‌ویژه نیروی هوایی آن بود تا با سلاح‌هایی که شوروی‌ها در اختیار جمال عبدالناصر قرار می‌دادند، توازن برقرار کنند. دومین رکن بازدارندگی اسرائیل، یک برنامه مستقل هسته‌ای بود که به‌عنوان «گزینه‌ای برای روز مبادا» در نظر گرفته شده بود. تاسیس دیمونا و رافائل نقطه عطفی در پی‌جویی سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل بود. دیمونا و رافائل دو سازمان متفاوت بودند. رافائل به تحقیق و توسعه پروژه‌های عظیم نظامی اختصاص داشت، در حالی که دیمونا پروژه ساختمانی عظیمی بود که به مواد اولیه، مهارت فنی و سرمایه نیاز داشت؛ چیزهایی که در اسرائیل نبود و باید از خارج تهیه می‌شد.^۷ با ساخت مجموعه اتمی دیمونا، رویاهای بن‌گوریون و همکارانش به حقیقت پیوست و این پروژه سرانجام به آزمایش هسته‌ای نزدیک می‌شد و اسرائیل می‌رفت تا در سایه این اقدام، خود را به‌عنوان ششمین کشور هسته‌ای به دنیا معرفی سازد.

سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل

سیاست ابهام هسته‌ای بخشی از راهبرد امنیتی اسرائیل است و تصور توان بزرگ هسته‌ای در اسرائیل مهم‌ترین عامل بازدارنده برای جلوگیری از جنگ علیه اسرائیل می‌باشد. به گفته آونر کوهن، اسرائیل یک نمونه کامل از ناشفافی هسته‌ای است؛ راهکاری که اسرائیل برای مقابله با تنش‌ها و مشکلات ناشی از داشتن سلاح‌های هسته‌ای انتخاب کرده است. اسرائیل با این سیاست، ضمن فراهم آوردن زمینه برخی طرح‌های تسلیحاتی، به ظهور عصر اتم نیز کمک

کرده است. ناشفافی هسته‌ای وضعیتی است که در آن قابلیت هسته‌ای کشور اعلام نمی‌شود، اما به‌نحوی بر نگرش و رفتار دولت‌ها تاثیر می‌گذارد.

سیاست ناشفافی در مرکز بازدارندگی اسرائیل قرار دارد و این به‌طور خود به‌خودی در سال ۱۹۶۳ زمانی ایجاد شد که شیمون پرز، جانشین وزیر دفاع، در مقابل پرسش بی‌پرده جان اف. کندی، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر اینکه آیا شما در حال ساخت بمب هسته‌ای هستید؟ قرار گرفت. پرز پاسخ داد من می‌توانم آشکارا به شما بگویم که ما سلاح‌های هسته‌ای را وارد منطقه نخواهیم کرد، ما مسلماً اولین کشوری نخواهیم بود که چنین کاری می‌کنیم.^۸ در سال ۱۹۶۶ نیز، نخست‌وزیر اسرائیل، لوی اشکول، سیاست هسته‌ای اسرائیل را در کنیست اعلام نمود و گفت: اسرائیل اولین کشوری خواهد بود که سلاح‌های هسته‌ای را وارد خاورمیانه می‌کند.^۹

در ۲۰ ژانویه ۱۹۶۹ ریچارد نیکسون با پیروزی بر لیندون جانسون به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب شد. یک ماه بعد در ۲۶ فوریه ۱۹۶۹، لوی اشکول جان سپرد و چند هفته بعد گلدامایر به‌عنوان نخست‌وزیر اسرائیل سوگند یاد کرد. این تغییرات در رهبری به توافقات حاصله در اوایل دهه ۱۹۶۰ توسط کندی و بن‌گوریون و اصلاحات مربوط به جانسون و اشکول خاتمه داد. توافقات جدید اندیشه سیاسی نیکسون و مایر و واقعیت‌های جدید سیاسی و راهبردی را نشان می‌داد. بر اساس توافق جدید، پذیرفته شد که اسرائیل دارای سلاح هسته‌ای باشد، اما این امر رسماً اعلام نشد.

علل اتخاذ سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل

علل و عواملی که اسرائیل را وا می‌دارد همچنان به سیاست هسته‌ای خود ادامه دهد می‌توان به عوامل فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و داخلی تقسیم نمود. برخی از این عوامل عبارتند از: نقش قدرت‌های بزرگ، دغدغه‌های امنیتی منطقه‌ای، منازعات درون منطقه‌ای شامل الف. منازعات اعراب و اسرائیل؛ ب. منازعات قومی؛ و ج. منازعات فرقه‌ای، عدم وجود هم‌گرایی و ترتیبات منطقه‌ای همکاری جویانه، عدم انسجام خاورمیانه، نقش رهبران اسرائیل، نداشتن عمق راهبردی، تصور تهدید به نابودی، روحیه سلطه‌جویی، و حفظ برتری نظامی.

الف. عوامل فرامنطقه‌ای

نقش قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در حمایت از سیاست هسته‌ای اسرائیل اطمینان‌خاطری برای تداوم روند هسته‌ای اسرائیل بوده است و از طرفی، آمریکا با هرگونه پیشرفت فن‌آورانه هسته‌ای در خاورمیانه مخالفت می‌ورزد و این رفتار دوگانه و تبعیض‌آمیز از یک طرف، قوت قلبی برای رهبران اسرائیل در اجرای برنامه هسته‌ای خود بوده و از طرفی دیگر، سایر کشورهای منطقه را تحریک نموده که یا خود به دنبال فن‌آوری هسته‌ای بروند (همانند ایران) یا اگر توان ساخت این فن‌آوری را ندارند، هزینه‌های هنگفتی را صرف خرید تسلیحات متعارف نمایند تا خلاء ناشی از عدم داشتن سلاح‌های هسته‌ای را جبران کنند (همانند عربستان و امارات). قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به اهداف و منافع خود در خاورمیانه درصدد تقویت متحدین خود می‌باشند که یکی از راه‌های تقویت متحدین کمک مالی و نظامی است؛ آمار فروش تسلیحات نظامی قدرت‌های بزرگ به متحدین خود در خاورمیانه بسیار تکان‌دهنده است. حمایت علمی - آموزشی روسیه برای راه‌اندازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر را می‌توان در راستای حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا از برنامه هسته‌ای اسرائیل ارزیابی کرد. اگرچه روسیه خواهان تسلیحات هسته‌ای ایران نیست، رقابت دیرین روسیه و آمریکا در این منطقه گویای این واقعیت است که روسیه نمی‌خواهد در رقابت منطقه‌ای از آمریکا عقب بماند. از منظر نواقص گرایانه و سازه‌نگاری تاثیر ساختار نظام بین‌المللی و به‌ویژه تاثیر کشورهای بزرگ چون آمریکا و روسیه بر منطقه خاورمیانه منجر به بروز رفتارهای گوناگون کشورها می‌گردد. این رفتار در قالب‌های متعددی خود را نشان می‌دهد؛ از جمله اینکه به موازات خریدهای تسلیحاتی برخی کشورها سایرین نیز برای افزایش ضریب امنیتی خود دست به واردات اسلحه می‌زنند و اگر وضعیت منطقه به شرایط بحرانی برسد، حتی ممکن است ساخت یا وارد نمودن تسلیحات هسته‌ای را در دستور کار خود قرار دهند. بنابراین، نقش قدرت‌های بزرگ و دخالت‌های آنان تداوم‌بخش سیاست‌های هسته‌ای اسرائیل بوده است.

ب. عوامل منطقه‌ای

بررسی دغدغه‌های امنیتی در خاورمیانه بیش از آنکه جنبه نرم‌افزاری داشته باشد، جنبه سخت‌افزاری دارد و نگرانی در مورد گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تجارت بی‌رویه اسلحه، از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی خاورمیانه به شمار می‌رود. نگرانی کشورهای منطقه از خرید تسلیحاتی همسایگان از یک سو، همچنین بحران مشروعیتی که بسیاری از کشورهای منطقه با آن مواجه‌اند از سوی دیگر، باعث تشدید نگرانی امنیتی آنان شده است. دغدغه امنیتی در خاورمیانه یکی از عوامل رقابت تسلیحاتی در منطقه است، وجود سلاح‌های هسته‌ای در اسرائیل، خریدهای سرسام‌آور تسلیحات پیشرفته نظامی عربستان از آمریکا، قراردادهای نظامی سایر کشورهای منطقه همچون امارات عربی متحده، اردن و... باعث افزایش جو بی‌اعتمادی در میان کشورهای منطقه شده و هر کشوری درصدد ارتقاء سطح موقعیت نظامی خویش بر می‌آید.

از دیگر عوامل تاثیرگذار بر سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل، وجود منازعات گوناگون از جمله منازعه دیرین اعراب و اسرائیل بوده است. منشا اساسی تمامی مسایلی مانند جنگ، آوارگی، کشمکش و درگیری در منطقه خاورمیانه از آنجا آغاز شد که «ملتی بدون سرزمین» در جستجوی «سرزمین بدون ملت» بود. ریشه کشمکش و نزاع میان یهودیان و اعراب را بایستی نه در سال ۱۹۴۸، بلکه در همان ابتدای قرن بیستم جستجو کرد. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بخش اعظم خاورمیانه تحت قیمومیت و یا سلطه قدرت‌های استعماری قرار گرفت. فرانسه و انگلیس بسیاری از سرزمین‌های عربی را تحت سلطه خود در آوردند و پس از این اقدام نطفه درگیری میان اعراب و اسرائیلی‌ها بسته شد و پس از اینکه فلسطین تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت، ناامنی و بی‌ثباتی بر فلسطین حکم فرما شد. اما اوج این نزاع و درگیری زمانی شروع شد که انگلستان قیمومیت بر فلسطین را خاتمه داد و اسرائیل در ۱۵ می ۱۹۴۸ اعلان موجودیت کرد. پس از آن تاریخ تا به امروز، جنگ‌ها و درگیری‌های شدیدی میان دو طرف رخ داده است. جنایات اسرائیل در خلال این جنگ‌ها که حتی به زنان و کودکان فلسطینی هم رحم نمود، موجب حیرت و وحشت جهانیان شد. قتل عام حدود ۲۰۰۰ نفر از زنان و کودکانی که در اردوگاه‌های فلسطینی صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ صورت پذیرفت، اوج قساوت و سنگدلی

اسرائیل را به نمایش گذاشت و این سیاست را که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به عینه عملی ساخت.

سیاست هسته‌ای اسرائیل که هم‌زمان با تولد اسرائیل شکل گرفته، بسیار متأثر از ترس و وحشتی بوده که اسرائیل همانند کابوسی هولناک آن را احساس نموده است؛ کابوس نابودی از طرفی کشورهای متخاصم عرب، به دلیل آگاهی از دست‌یابی اسرائیل به تسلیحات هسته‌ای هر ساله قراردادهای هنگفت نظامی با قدرت‌های خارجی به امضا می‌رسانند. تصور تهدید و نابودی اسرائیل توسط همسایگان نیز یکی از دلایل شکل‌گیری و تداوم سیاست ابهام هسته‌ای بوده است. برداشت اسرائیل از رفتار کشورهای همسایه‌اش که مجهز به تسلیحات مدرن روز هستند، از دلایل عدم عضویت در ان. پی. تی. است. به‌همین دلیل، کشمکش و منازعه دیرین میان اعراب و اسرائیل که هر دو طرف درک مشترکی از مقوله امنیت ندارند، به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران از مهم‌ترین عوامل ناکارآمد بودن طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای است.

ج. عوامل داخلی

مجموعه‌ای از عوامل به هم پیوسته در ساختار جامعه اسرائیل قوام‌بخش تداوم سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل بوده است. از زمان اعلان موجودیت اسرائیل در ۱۵ می ۱۹۴۸، مسأله امنیت و دغدغه‌های امنیتی در صدر فهرست عناصر تشکیل دهنده راهبرد ملی اسرائیل قرار داشته است. بنابراین، اسرائیل برای دفع تهدیدات امنیتی تمام امکانات داخلی و خارجی (از جمله لابی صهیونیست) خود را در این راه بسیج نموده است. برای تبیین چارچوب تفکر سیاست‌گذاران اسرائیل در مورد امنیت ملی و تبیین امنیت باید شناختی از اهداف ملی اسرائیل داشته باشیم. اهداف اسرائیل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:^۹

- الف. اهداف راهبردی که دربرگیرنده بقا و امنیت است؛
 - ب. اهداف نظامی که دربرگیرنده بازدارندگی، برتری نظامی کیفی، جنگ کوتاه‌مدت است؛ و
 - ج. منافع عمومی شامل یک‌پارچگی، اقتصاد قوی و کسب منابع انرژی.
- مشکلات اسرائیل در خصوص پارامترهای امنیت ملی از جمله نبود عمق راهبردی،

بحران مشروعیت و مشکلات جمعیتی که در قالب سه هدف فوق قابل بررسی هستند، اسرائیل را وادار به اتخاذ سیاست‌هایی در جهت ارتقا و بهبود وضعیت امنیتی خود نموده است. یکی از این سیاست‌ها سیاست ابهام هسته‌ای است که اسرائیل امیدوار بوده و هست تا در سایه آن بتواند بر مشکلات ناشی از دغدغه‌های امنیتی فائق آید.

اندیشه‌پردازان اسرائیلی مجهز کردن اسرائیل به سلاح‌های اتمی را سیاستی مبتنی بر قدرت بازدارندگی و تامین امنیت در چارچوب و مسیر راهبرد پیرامونی صیهونیسم در منطقه ارزیابی کرده‌اند. تصمیم اسرائیل (یعنی تصمیم بن‌گوریون) دایر بر ساختن رآکتور هسته‌ای در دیمونا در صحرای نقب و پذیرش کمک فرانسویان برای انسجام این کار، نقطه عطف مهمی در تاریخ برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل بود. در پس تاسیس کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل در سال ۱۹۵۲ آمریکا به اسرائیل کمک کرده بود یک رآکتور کوچک ۵۰۰۰ کیلوواتی در ناحیه سورک بسازد. به نوشته آونر کوهن، تنها راه حل مشکلات امنیتی اسرائیل برخورداری از یک نیروی بازدارنده قوی بود. از اواسط ۱۹۵۰، بن‌گوریون این هدف خود را از دو طریق دنبال کرد. نخست، از طریق اتحاد با یک یا چند قدرت غربی، اسرائیل باید امنیت خود را بر اساس علم و فن‌آوری تنها در عرصه‌هایی که می‌تواند به دشمنان عمدتاً عرب خود برتری قابل توجیه داشته باشد، بنا کند. شرایط ژئوپلیتیکی اسرائیل، اساس بدبینی استراتژیکی بن‌گوریون را تشکیل می‌داد.^{۱۱}

روسای جمهور بعد از بن‌گوریون نیز، با شدت و ضعف متفاوت سیاست او را ادامه دادند و تا به امروز برنامه هسته‌ای اسرائیل یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین سیاست‌های اسرائیل را تشکیل داده است. امنیت ملی اسرائیل تحت تاثیر منفی عامل جغرافیای سیاسی قرار گرفته است. فقدان عمق راهبردی قابل قبول برای اسرائیل به‌عنوان یک آسیب‌پذیری راهبردی مطرح است. کوچکی اسرائیل، انزوای جغرافیایی از دیگر مسایل بگرنج ژئوپلیتیکی اسرائیل است. در این راستا راهبردهای انتقال جنگ به خاک دشمن و رفتار هجومی اسرائیل قابل ارزیابی است.^{۱۲}

در واقع نداشتن عمق راهبردی توجیه مناسبی برای دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران اسرائیل برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را فراهم نموده است؛ چرا که محاصره شدن در میان دشمنان بسیار و عدم مشروعیت از جانب کشورهای منطقه، بهانه و دستاویز خوبی برای عدم

تمکین اسرائیل در برابر مقررات و قوانین بین‌المللی بوده است، لذا خوداتکایی و تضمین امنیت در برابر کشورهای متخاصم بهانه‌ای برای حرکت به سمت تسلیحات هسته‌ای بوده است.

اسرائیل به دلیل شکل‌گیری نامشروع همواره از جانب کشورهای منطقه احساس خطر نموده است. همچنین به دلیل عدم برخورداری از یک وجهه و از طرفی عدم اطمینان به متحدینش، در یک نگرانی دایم به سر می‌برد. اسرائیل همواره سعی نموده است در منطقه متحدینی داشته باشد تا بتواند با تکیه بر آنها بر تهدید ناشی از دشمنانش فائق آید. آذربایجان و ترکیه کشورهای هستند که اسرائیل در صدد ارتقاء رابطه سیاسی و دیپلماتیک نزدیک با آنان بوده است. سران اسرائیل برای رهایی از تهدیدی که از جانب کشورهای متخاصم‌اش همچون کابوسی دهشتناک خواب را از چشم آنان ربوده است، دست به اقداماتی زده‌اند. طرح خروج از لبنان و تخلیه غزه در یک‌سوی این معادله قرار دارد و مجهز شدن به تسلیحات هسته‌ای در سوی دیگر.

«ریخته شدن در دریا» که همچون تابلوی هشدار در برابر چشمان سران اسرائیل قرار دارد، مصداق و نمونه بارزی از یک تهدید واقعی از سوی دشمنان اسرائیل بوده و هست و اسرائیل با دستاویز قرار دادن این بهانه‌ها به دنبال مشروعیت‌یابی تملک تسلیحات هسته‌ای است.

اسرائیل به دلیل خصیصه و روحیه سلطه‌جویی و خوی تجاوزگری برای غصب سرزمین‌های اشغالی و بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین‌های خود و از طرفی به دلیل کمبود منابع و همچنین مشکلات جمعیتی، سعی در اتخاذ سیاست‌های نظامی به صورت جنگ کوتاه‌مدت و جنگ پیش‌گیرانه و همچنین کشیدن جنگ به سرزمین دشمن دارد. دست‌یابی به جدیدترین و مدرن‌ترین تسلیحات و ادوات نظامی در همین راستا قابل توجیه است. روحیه سلطه‌جویی و خوی تجاوزگری اسرائیل نیازمند تجهیز شدن به مدرن‌ترین و جدیدترین تسلیحات نظامی به خصوص تسلیحات هسته‌ای است.

برای جبران کمبودها در حوزه‌های نیروی انسانی و منابع طبیعی و محدودیت‌های جغرافیایی سیاست‌گذاران امنیتی اسرائیل با اتکا به فن‌آوری پیشرفته، تکیه را به برتری کیفی در منطقه و حفظ موازنه راهبردی قدرت به نفع خود داده‌اند. در همین راستا خرید ۵۰ فروند از هواپیماهای F16 (بلک‌هاک) و ۲۵ فروند F15 را می‌توان نام برد. در سال ۱۹۹۴ اسرائیل دارای ۷۴۲ فروند

هوایمای جنگنده یعنی حدود دو برابر بیش از ایران با ۲۱۴ فروند بوده است. طبق جدیدترین آمار نیروی هوایی اسرائیل، ۵۳۰ فروند هوایمای جنگی و ۳۳۶ فروند هوایمهای F15 و F16 به‌خاطر سرعت، ارتفاع و قدرت بالا اسرائیل را از توان بالایی در جنگ هوایی برخوردار نموده است. اسرائیل به علت نقش مهم بازدارندگی اتمی در جلوگیری از تهاجم، برنامه‌های هسته‌ای را در صدر برنامه‌های تسلیحاتی قرار داده است.^{۱۳} یعنی در کنار خریدهای جدید و پیشرفته ادوات نظامی، همچنان اولویت و اهمیت را به حفظ و ارتقاء تسلیحات هسته‌ای داده است.

هرچند جامعه جهانی درباره وجود سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل اتفاق نظر دارد، برای اولین بار روز سه شنبه ۲۵ می ۲۰۱۰ یک نویسنده آمریکایی به نام ساشا پولاکوف سارانسکی، کارشناس شورای روابط خارجی آمریکا، کتابی با عنوان *اتحاد ناگفته، ائتلاف مخفی اسرائیل با آپارتاید آفریقای جنوبی* را به بازار فرستاد که به استناد به اسناد و مدارک، ابعاد خطرناکی از فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل را منتشر ساخت. گزارش‌های رسمی سیا در دهه ۱۹۸۰ نشان می‌داد که تعداد سلاح‌های اتمی اسرائیل از سال ۱۹۷۴ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ بین ۱۰ تا ۲۰ بوده است، اما اطلاعاتی که مردخای وانونو در سال ۱۹۸۶ منتشر کرد، تصریح می‌کرد که تل‌آویو چیزی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ سلاح اتمی دارد و اطلاعاتی که در سال‌های میانی هزاره دوم میلادی توسط فدراسیون دانشمندان آمریکایی منتشر شد، نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها بین ۷۵ تا ۴۰۰ کلاهک اتمی دارند.^{۱۴} بن‌گوریون با استفاده از اوضاع بین‌المللی و حمایت‌های غرب در دوران جنگ سرد، تلاش نمود با هدف ایجاد «بازدارندگی رشد یابنده» بر ضد دشمنان عرب خود و دنبال نمودن رهنامه تهاجمی، دو زرادخانه جنگی متعارف و غیرمتعارف را پایه‌گذاری کند.^{۱۵}

آریل شارون در یک سخنرانی که در اواخر سال ۱۹۸۱ پیرامون امنیت اسرائیل در دهه ۸۰ ایراد کرد، سوپاپ‌های امن اسرائیل را چنین برشمرد:^{۱۶}

- حفظ موازنه نظامی متکی بر برتری آشکار کیفی و فن‌آورانه اسرائیل؛

- ممانعت از برهم خوردن وضع موجود نظامی در کشورهای هم‌جوار؛

- بازداشتن کشورهای منطقه از دریافت سلاح اتمی؛ و

- ادامه فعالیت علیه تهدید (تروریستی).

در فوریه ۱۹۸۲ طی دیداری میان جان جلین، سناتور آمریکایی، و صموئیل لوئیس، سفیر این کشور در تل‌آویو، شارون یک بار دیگر سخن از «سوپاپ‌های امن» به‌میان آورد و آنها را چنین مشخص کرد که اگر راکتور اتمی جدیدی در عراق ساخته شود، ما بلافاصله آن را مورد حمله قرار خواهیم داد و منهدم خواهیم ساخت. هرگز اجازه نمی‌دهیم همسایگان عربمان، سلاح اتمی داشته باشند و این بار اجازه نمی‌دهیم که این راکتور اتمی به وضعیت داغ خود نزدیک شود. نمی‌توانیم اجازه دهیم نیروهای عراق وارد اردن شوند.^{۱۷}

در پی بمباران راکتور اتمی عراق یک پژوهشگر استراتژیست صهیونیست به نام امنون سیلیح نوشت:^{۱۸} «بمباران راکتور اتمی عراق نور درخشان و ترسناکی روی مشکلات راهبردی اسرائیل در دهه هشتاد افکند؛ چرا که در پی این تاکنون فرمول قابل قبول این بوده که اسرائیل نخستین [کشوری] نخواهد بود که سلاح اتمی را وارد خاورمیانه می‌کند. این فرمول اینک واژگون شده و اسرائیل لباس تازه‌ای بر تن کرده و به موجب آن مدعی است که تنها با داشتن انحصار قدرت اتمی می‌توان سلامت اسرائیل را تضمین کرد... اسرائیل تصمیم گرفته تمسک به تئوری مقتدر بودن را برای مقابله با تمامی نیروهای عربی مجهز به سلاح‌های سنتی در صورتی که در نیرویی واحد متشکل شوند، ادامه دهد و در این راه خود را موظف می‌بیند اسلحه اتمی را در خاورمیانه در انحصار خود داشته باشد. لازمه این راهبرد آن است که تمامی تاسیسات اتمی موجود در هر کشور عربی پیش از آنکه تبدیل به تاسیسات عملیاتی شوند، ویران گردد.» این اظهارنظرها حکایت از این امر دارد که اسرائیل به هیچ‌وجه برتری نظامی کشورهای عربی را بر نمی‌تابد، به‌ویژه اگر این برتری در حوزه تسلیحات هسته‌ای باشد. استفاده از سلاح‌های متعارف و نامتعارف برای حفظ برتری نظامی در منطقه، اسرائیل را تبدیل به یک پایگاه نظامی خطرناک در منطقه نموده است و آمادگی برای مواجه شدن با چنین تهدیدی کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. به‌همین دلیل کشورهای منطقه برای دفع خطرات احتمالی اسرائیل در آینده چاره‌ای جز آمادگی کامل نظامی ندارند و اسرائیل نیز برای حفظ برتری نظامی خود در وضعیت نابسامان خاورمیانه ناگزیر از ادامه روند سیاست ابهام هسته‌ای است.

اسرائیل از بدو تاسیس تاکنون به دلیل مشکلات جمعیتی و محدودیت‌های جغرافیایی از یک

طرف، و عدم مشروعیت از سوی همسایگان خود از طرف دیگر، همواره سعی نموده است با تکیه بر عوامل اطلاعاتی کارآمد و تجهیزات نظامی مدرن کمبودها و مشکلات نامبرده را مرتفع سازد و به برتری نظامی در منطقه دست یابد. از آنجا که وجود سلاح‌های هسته‌ای متعارف نمی‌تواند اسرائیل را در برابر جبهه عربی - اسلامی حفظ کند، روی آوردن به سمت سلاح‌های کشتار جمعی و به‌خصوص سلاح‌های هسته‌ای در دستور کار رهبران و استراتژیست‌های اسرائیل بوده است. بنابراین مجموعه عوامل فرامنطقه‌ای، منطقه‌ای و داخلی محرک و تقویت‌کننده سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل از زمان تاسیس تاکنون بوده و این سیاست ابهام هسته‌ای، منجر به ترس و دلهره در دل زمامداران همسایه گردیده است.

معیارهای مشترک برای ایجاد یک منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای

ویژگی‌های مشترک مناطق عاری از تسلیحات هسته‌ای در سال ۱۹۹۹ توسط کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل با دقت کامل گزارش گردید. طبق این سند، مناطق عاری از تسلیحات هسته‌ای^{۱۹}

- به رژیم عدم اشاعه بین‌المللی، صلح و امنیت بین‌المللی کمک می‌کند؛
- به‌صورت آزادانه در میان کشورهای منطقه صورت می‌پذیرد؛
- از خود منطقه سرچشمه می‌گیرد؛
- باید مورد حمایت جامعه بین‌المللی باشد؛
- شامل همه دولت‌های منطقه که نگران مذاکرات در مورد ایجاد چنین منطقه‌ای هستند، باشد؛
- توسط دولت‌های خارج از منطقه، از جمله کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای، و هم دولت‌های عضو پیمان مورد احترام قرار گیرند؛
- کشورهای دارنده تسلیحات هسته‌ای می‌بایستی در مذاکرات مربوط به پیمان و پروتکل‌ها، برای تسهیل روند کار شرکت کنند؛
- همه مشخصات مربوط به منطقه مورد محاسبه قرار گیرد؛
- التزام و تعهد دولت‌های منطقه در احترام به سرزمین‌های بین‌المللی مربوطه بایستی مجدداً تصریح گردد؛

- به صورت قانونی التزام آور هستند؛

- با قوانین بین‌المللی شامل کنوانسیون سازمان ملل در قانون دریاها سازگار باشند؛
- برای دولت‌های عضو امکان تصمیم آزادانه برای اجازه به کشتی‌ها و هواپیماهای خارجی
برای حضور در بنادر و فرودگاه‌ها و همچنین عبور از فضای هوایی و آب‌های سرزمینی‌شان وجود
داشته باشد؛

- توسعه، ساخت، کنترل، مالکیت، آزمایش یا انتقال هر نوع وسیله انفجار هسته‌ای توسط
کشورهای عضو ممنوع است؛

- باید یک وسیله موثری برای تایید انجام تعهدات پیمان از طریق معاهده مطمئن جامع
آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وجود داشته باشد؛

- این منطقه در مذاکرات کامل بین کشورهای عضو (در پیمان) و سایر کشورهای مربوطه
به طور شفاف مشخص شود؛

- مورد پشتیبانی کشورهای دارای سلاح هسته‌ای قرار گرفته تا این کشورها ملتزم به عدم
استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه این کشورها شوند؛
- نبایستی مانع استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلاح‌آمیز شود.

طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای

یک منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای یک ترتیب منطقه‌ای است که توسعه، تولید،
ذخیره‌سازی، فراگیری، مالکیت و همچنین همکاری در زمینه تحقیق برای توسعه، تولید،
ذخیره‌سازی، مالکیت هر وسیله انفجار هسته‌ای را در درون یک منطقه توسط هر پیمانی ممنوع
می‌سازد. هدف از ایجاد مناطق عاری از تسلیحات هسته‌ای سوق دادن جهان به سمت یک دنیای
امن و یک دنیای عاری از تسلیحات هسته‌ای است. مناطق عاری از تسلیحات هسته‌ای باعث
ایجاد امنیت بیشتر و فراهم نمودن زمینه برای افزایش همکاری میان دولت‌هاست. تاکنون در
چند نقطه از جهان، مناطق عاری از تسلیحات هسته‌ای ایجاد گردیده است که اولین ابتکار
موفقیت‌آمیز در این خصوص در آمریکای لاتین بروز نمود.

نزدیک به سه دهه است بحث خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای و امحاء تسلیحات کشتار جمعی به شکل جدی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل و کشورهای مختلف جهان و منطقه پی‌گیری می‌شود، ولی به دلایل متعدد از جمله عدم الحاق اسرائیل به پیمان اساسی ان. پی. تی. تحقق خواست کشورهای منطقه با مشکلات اساسی مواجه شده است.^{۲۰} در سال ۱۹۷۴ ایران با حمایت مصر در مجمع عمومی سازمان ملل برای اولین بار طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای را مطرح نمود و اسرائیل از رای دادن به این قطعنامه امتناع ورزید. از سال ۱۹۸۰ قطعنامه توسط همه کشورهای منطقه مورد حمایت قرار گرفت. در حال حاضر نیز بسیاری از کشورهای تاثیرگذار در منطقه همانند جمهوری اسلامی ایران و سوریه طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای را مطرح نموده‌اند. نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه با شعار «انرژی هسته‌ای برای همه، سلاح هسته‌ای برای هیچ‌کس» در روزهای ۲۸ و ۲۹ فروردین ۱۳۸۹ با حضور بیش از ۱۴ وزیر امور خارجه، ۱۰ معاون وزیر و هشت نماینده از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین هیات‌های رسمی بیش از ۳۵ کشور جهان متشکل از ۲۰۰ میهمان خارجی و حدود ۳۰۰ خبرنگار در تهران برگزار گردید.

علت ناکارآمدی طرح خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای

اگرچه به ظاهر کشورهای خاورمیانه خواهان ایجاد منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای هستند، اما آنچه واقعیت دارد این است که آنها دریافته‌اند اسرائیل به هیچ قیمتی حاضر به دست کشیدن از برنامه هسته‌ای خود و عضویت در ان. پی. تی. نیست. از طرفی، اسرائیل مصرانه سیاست ابهام هسته‌ای خود را ادامه می‌دهد و تمایلی برای عضویت در پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی ندارد. به همین دلیل کشورهای منطقه دریافته‌اند با وجود انبارهای عظیم تسلیحات متعارف، نخواهند توانست در مقابل تهدیدات هسته‌ای اسرائیل مقاومت کنند. از این رو پی‌گیری برنامه تسلیحات هسته‌ای در دستور کار بسیاری از کشورهای منطقه قرار گرفته است. از آنجا که وجود تسلیحات هسته‌ای در اسرائیل مساوی با بقا و حیات اسرائیل است، کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا به طور سرسختانه‌ای حامی برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل هستند. به دلیل

وجود قومیت‌ها، هویت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در خاورمیانه از یک طرف، و حضور کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه از طرف دیگر، شاهد بحران‌ها و ناامنی‌های بسیار در خاورمیانه هستیم. اما اهداف و برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل با تحت‌الشعاع قرار دادن این مشکلات چتری از بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی را در منطقه گشوده است که قطعاً همسایگان متخاصم را وادار به برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت برای هسته‌ای شدن می‌نماید. از این رو توانایی هسته‌ای اسرائیل در کنار سایر برنامه‌های اسرائیل، از جمله طرح بیهودی‌سازی قدس، اخراج فلسطینیان در بیت‌المقدس و ادامه روند شهرک‌سازی، که عوامل اصلی ناپایداری صلح و امنیت در منطقه هستند، می‌تواند موتور محرکه‌ای برای هسته‌ای شدن خاموش و آرام سایر کشورهای منطقه گردد.

نکته‌ای که بایستی به آن اشاره نمود، این است که خلع سلاح کامل یک رهیافت ایده‌الیستی و آرمان‌گرایانه است و هیچ‌گاه محقق نخواهد گردید. واقع‌گرایان بر این باورند که وجود تسلیحات هسته‌ای برای حفظ صلح و ثبات نظام بین‌المللی لازم و ضروری است و به جای خلع سلاح کامل تسلیحات هسته‌ای، کنترل تسلیحات گزینه مناسب‌تری می‌باشد به دلیل وجود جو هابزی در خاورمیانه و وجود شرایط هرج و مرج گونه، تصور خلع سلاح هسته‌ای در خاورمیانه غیرعملی است. فرض مقاله بر این است که سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل علت ناکارآمدی طرح خاورمیانه‌عاری از تسلیحات هسته‌ای است. سیاست ابهام هسته‌ای اسرائیل تنها یک جمله یا یک موضوع منفرد نیست، بلکه در دل خود مشتمل بر موضوعات و نکات مهمی است که بایستی به دقت مدنظر قرار گرفته شود. با توجه به سکوت محافل بین‌المللی و عدم وحدت عمل کشورهای منطقه که به معنای عدم فشارهای رسمی خارجی موثر بر اسرائیل برای پذیرش رژیم عدم گسترش سلاح‌های اتمی بوده است، جای تعجب نیست که اسرائیل به سیاست «ابهام عمدی» ادامه دهد. آینده خاورمیانه در گرو توجه به تهدید امنیتی ناشی از وجود سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه است. تنها در صورت ایجاد یک رژیم امنیتی باثبات می‌توان به پیشرفت اقتصادی پایدار دست یافت.^{۲۱}

برای رسیدن به هدف امنیتی منطقه‌ای، دو مساله عمده وجود دارد: الف. چگونه اسرائیل و سایر کشورهای منطقه و جهان را که به معاهده منع گسترش تسلیحات اتمی ملحق نشده‌اند ترغیب کنیم به امضای آن مبادرت ورزند؟ در سال‌های اخیر چین، فرانسه و آفریقای جنوبی که

در زمره سرسخت‌ترین مخالفان این معاهده بودند، تصمیم به امضا و اجرای آن گرفتند. لیکن هنوز کشورهایی وجود دارند که خود را خارج از رژیم عدم گسترش تسلیحات اتمی نگه داشته‌اند. این کشورها در خاورمیانه عبارتند از: امارات عربی متحده، پاکستان، عمان و رژیم اشغالگر اسرائیل. برخی از کشورهای غیر اتمی با امضای معاهده‌ای که آنها را به‌طور دایم از کاربرد نظامی انرژی هسته‌ای محروم می‌سازد، مخالفند؛ مگر آنکه اطمینان حاصل نمایند اهداف خلع سلاح اتمی و به‌ویژه منع کامل آزمایش‌های هسته‌ای تحقق می‌یابد؛ ب. چگونه کشورهای عضو این پیمان را به محترم شمردن تعهدهای مورد توافقشان تشویق کنیم؟^{۲۲}

نتیجه‌گیری

اسرائیل که بقا و موجودیت خود را با سلاح‌های هسته‌ای گره زده است و با توجه به وضعیت و موقعیت جغرافیایی و محاصره شدن در میان کشورهای عربی و احساس خطر و نابودی از جانب کشورهای اسلامی، اتخاذ سیاست ابهام هسته‌ای می‌تواند بهترین شیوه برای تضمین امنیت‌اش باشد و به تبع این سیاست از سوی اسرائیل، کشورهای منطقه همواره خود را در معرض تهدید و ناامنی از سوی رژیم صهیونیستی می‌بینند و این چرخه باطل (احساس ناامنی اسرائیل از سوی کشورهای همسایه و احساس ناامنی کشورهای عربی از جانب اسرائیل) همچنان در حال بازتعریف و تقویت شدن است. از این رو مادامی که اسرائیل خواهان هسته‌ای شدن است، ایجاد یک منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای بعید به نظر می‌رسد.

تصور یک خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای یا یک منطقه عاری از تسلیحات کشتار جمعی بیشتر شبیه به یک رویای خیالی می‌ماند؛ چرا که سلاح‌های هسته‌ای برای دو طرف عربی و اسرائیلی معانی نمادین متفاوتی دارد؛ برای اسرائیل این سلاح‌ها ضامن نهایی بقا علیه همسایگان عربی - اسلامی به‌شمار می‌رود که به لحاظ مالی و جمعیتی دست برتر را نسبت اسرائیل دارند، و برای طرف عربی این سلاح‌ها عامل بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی و ناامنی در منطقه به‌شمار می‌روند. برای اعراب خلع سلاح هسته‌ای باعث برقراری صلح و امنیت در منطقه می‌گردد، ولی اسرائیل برقراری صلح و امنیت در منطقه را پیش فرض اساسی خلع سلاح می‌داند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ناصر هادیان، «سازمان‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره چهارم، زمستان، ۱۳۸۲، صص ۹۱۵-۹۱۸.
2. Robert Jackson and Georg Sorensen, *International Relations*, Oxford: Oxford University Press, 1999, p. 23.
۳. الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۲۸۹.
4. J. G. Ruggie, *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*, London & New York, Routledge. 1998, p. 40.
۵. موسسه «الارض» ویژه مطالعات فلسطین، استراتژی صهیونیسم در منطقه، انتشارات بین‌المللی اسلامی، ۱۳۶۳، صص ۲-۲۷۱.
۶. آونر کوهن، اسراییل و سلاح‌های هسته‌ای، ترجمه رضا سعید محمدی، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۵، صص ۸۲-۸۰.
۷. همان، صص ۱۰۲-۹۵.
8. Joshua Mitnick, "Why Israel Maintains Nuclear Ambiguity Christian Science Monitor," 2006, at: <http://www.Csmonitor.com/2006/1214/p07s02-wome.html>
9. Steven Rosen, "A Stable System of Mutual Nuclear Deterrence in the Arab-Israeli Conflict," *The American Political Science Review*, Vol. 71, No.4, 1977, pp.1367-2383.
۱۰. حسین قلیچ، «استراتژی امنیتی اسراییل»، آفتاب، ۱۶ تیر ۱۳۸۶.
۱۱. محمدتقی تقی‌پور، «استراتژی پیرامونی اسراییل»، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.
۱۲. حسین قلیچ، پیشین.
۱۳. همان.
۱۴. جوان، شماره ۳۱۳۳، سه شنبه ۴ خرداد ۱۳۸۹.
15. Sha Feldman, *Nuclear Weapons and Arms Control in Middle East*, Massachusetts: MIT Press, 1997, p. 96.
۱۶. «مشکلات استراتژیک اسراییل در دهه هشتاد»، روزنامه معاریو، ۱۹۸۱/۱۲/۱۸.
۱۷. روزنامه معاریو، ۱۹۸۲/۲/۱۹.
۱۸. روزنامه داور، ۱۹۸۱/۶/۱۲.
19. Martin James, "Nuclear-Weapon-Free-Zone," Center for Nonproliferation Studies, (CNS), May 13, 2008.
۲۰. «خاورمیانه عاری از تسلیحات هسته‌ای، بیم‌ها و امیدها»، آفتاب، ۱۵ اسفند ۱۳۸۸.
۲۱. سعیده لطفیان، «یک بام و دو هوا در زمینه گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای در خاورمیانه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۵-۱۱۶، ۱۳۷۶، صص ۸۶.
۲۲. همان.